

فیلمنامه‌ای که لحظات پایانی زندگی افرادی را روایت می‌کند که قرار است اعدام شوند. حتی تصور کردن چنین موقعیتی هم دردناک است، چه برسد به اینکه بخواهید آن را مقابل دوربین به تصویر بکشید و با آن زندگی کنید.

از طرف دیگر، فیلم فقط درباره یک نفر نیست؛ درباره رنج دو خانواده است. یک سو، خانواده قاتل قرار دارد که با تمام وجود تلاش می‌کند به هر شکل ممکن جان عزیزش را نجات دهد و فرصتی دوباره برای زندگی به او بدهد. در سوی دیگر، خانواده مقتول ایستاده‌اند؛ خانواده‌ای که احساس می‌کند باید از خون عزیز از دست‌رفته‌اش دفاع کند و اجازه ندهد حق او نادیده گرفته شود. همین تقابل، بار عاطفی و تلخی داستان را چند برابر می‌کند.

ما برای ایفای نقش شخصیت‌های نگین و عبدالله، تا حد زیادی به فیلمنامه وفادار بودیم. با این حال، همان‌طور که در هر پروژه‌ای میان بازیگران و کارگردان تعامل و بدیهستان خلاقه شکل می‌گیرد، سکانس‌های مربوط به نگین و عبدالله در جریان تمرین‌ها و فیلمبرداری، نسبت به آنچه روی کاغذ نوشته شده بود، جلوتر رفت.

احساس می‌کنم بار احساسی این سکانس‌ها در اجرا بیشتر شد و لایه‌های تازه‌ای به آن اضافه شد؛ به‌طوری که آنچه امروز مخاطب روی پرده می‌بیند، از نظر عاطفی غنی‌تر از چیزی است که در نسخه اولیه فیلمنامه وجود داشت.

○ به هر حال نقش هم جای کار زیاد داشت. چقدر کنترل شده عمل کردید یا کاظم دانشی دستت شما را باز گذاشت؟

یکی از سکانس‌هایی که برای من اهمیت زیادی داشت، مواجهه نگین و عبدالله است؛ جایی که عبدالله با دست‌وپای بسته مقابل نگین قرار می‌گیرد و نگین با خشم شروع به کتک زدن او می‌کند.

پیش از فیلمبرداری این سکانس، من، حامد بهداد و آقای کاظم دانشی مدت زیادی درباره آن صحبت کردیم. آقای دانشی در آن جلسه، ماجرای یک پرونده واقعی را برامان تعریف کردند؛ پرونده مردی که مرتکب قتل شده بود و پس از دستگیری، همسرش وقتی او را دید، از شدت خشم و درماندگی شروع به کتک زدنش کرد.

اما اتفاق جالب این بود که همان زن، چند لحظه بعد متوجه شد همسرش از صبح چیزی نخورده است. از مأموران پرسید: «غذا خورده؟» وقتی فهمید چیزی نخورده، برایش کیک خرید، به او داد تا بخورد و بعد شروع کرد به نوازش کردنش. این روایت برای من بسیار تأثیرگذار بود، چون نشان می‌داد احساسات انسان هیچ‌وقت تک‌بعدی نیست. قرار نیست یک نفر فقط عصبانی باشد یا فقط مهربان. آدم‌ها می‌توانند در یک لحظه، هم از شدت خشم کسی را تنبیه کنند و هم از روی عشق و دلسوزی مراقبتش باشند.

○ همین چند بعدی بودن، نقش نگین را متفاوت کرد...

بله، در اجرای این صحنه، نگین فقط زنی خشمگین نیست؛ زنی است که همسرش را دوست دارد، برایش دلتنگ شده، از او عصبانی است، کتکش می‌زند، اما بلافاصله دست نوازش روی او می‌کشد. عشق، خشم، نفرت، دلتنگی، دلسوزی و دلخوری، همه به‌طور هم‌زمان در وجود او جریان دارد. به نظرم این همان چیزی است که در زندگی واقعی هم بارها دیده‌ایم؛ انسان‌ها معمولاً فقط با یک احساس زندگی نمی‌کنند، بلکه مجموعه‌ای از احساسات متضاد را هم‌زمان با خود حمل می‌کنند...

○ بازی شما در «زننده شور» بر پایه سکوت و کنترل احساسات شکل گرفته و همین ویژگی، نقش رو ماندگار کرد. رسیدن به این جنس از بازی، تصمیم خودتان بود یا در گفت‌وگو با کارگردان به آن رسیدید؟

من همیشه معتقدم یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های یک بازیگر این است که ایده داشته باشد. از نگاه من، اگر بازیگری ظرفیت و توانایی زیادی برای ارائه ایده‌های مختلف داشته باشد، کارگردان می‌تواند آن ایده‌ها را کنترل کند، از شدتشان کم یا زیاد کند و در نهایت به نقطه‌ای برسد که دقیقاً در خدمت جهان فیلم باشد.

اما اگر بازیگر از ابتدا چیزی برای ارائه نداشته باشد، دست کارگردان هم بسته است. در آن صورت دیگر نمی‌توان انتظار داشت چیزی خلق شود که از دل بازیگر بیرون نیامده باشد.

○ این فرایند برای شما چطور پیش می‌رود؟

خود من وقتی فیلمنامه‌ای را می‌خوانم، هیچ‌وقت به یک بار خواندن اکتفا نمی‌کنم. معمولاً چندین و چند بار متن را مرور می‌کنم، چون احساس می‌کنم با هر بار خواندن، جزئیات تازه‌ای برابم آشکار می‌شود. انگار هر بار جرقه‌ای در ذهنم روشن می‌شود و تصویر تازه‌ای از شخصیت شکل می‌گیرد؛ تصویری که بعداً می‌تواند



گفت‌وگوی
اختصاصی روزنامه
صبا با مارال فرجاد،
بازیگر سینما

با «زننده شور»، خون تازه‌ای در رگ‌هایم جاری شد

انتخاب من همیشه ایران است

سمیرا جعفری
گفت‌وگو

گاهی یک فیلم فقط بهانه‌ای است برای روایت دوباره یک بازیگر. «زننده شور» برای مارال فرجاد از همان دست فیلم‌هاست؛ اثری که پس از مدتی دوری، او را با یکی از متفاوت‌ترین نقش‌های کارنامه‌اش به سینما بازگرداند و نامش را در فهرست مدعیان سیمرغ نشاناند. اما پشت این بازگشت، قصه زنی بود که میان درمان، دوری از ایران و روزهای تلخ جنگ، یکی از بهترین بازی‌های عمرش را ثبت کرد. زنی ایستاده در میان تمام سختی‌هایی که در نهایت به جمله‌ای ختم می‌شود که شاید خلاصه تمام این روزهای او باشد: «انتخاب من همیشه ایران است»

○ «زننده شور» آنقدر ویژگی‌های خاص دارد که هر بازیگری را برای حضور در آن وسوسه می‌کند. می‌توانید از بین آن‌ها به خاص‌ترین ویژگی فیلم اشاره کنید؟

در چند سال اخیر، به دلیل گرفتاری‌هایی که داشتم، فرصت چندانی برای بازی در سینما پیدا نکردم. برای همین، دلم می‌خواست اگر قرار است دوباره مقابل دوربین بروم، نقشی را انتخاب کنم که با تجربه‌های قبلی‌ام متفاوت باشد و بتواند وجه تازه‌ای از بازیگری‌ام را به نمایش بگذارد.

○ برعکس کمدی‌هایی که کار کرده بودید؟

بله، برای همین وقتی پیشنهاد بازی در فیلم «زننده شور» از سوی کاظم دانشی مطرح شد، چند عامل کنار هم قرار گرفت که تصمیم‌گیری را برام آسان کرد. اول اینکه به نظرم کاظم دانشی فیلم‌ساز توانمندی است و نگاهش را دوست دارم. بعد هم فیلمنامه‌ای که خواندم، برابم جذاب و حساب‌شده بود؛ شخصیتی که قرار بود بازی کنم نیز ظرفیت‌های زیادی داشت و از آن نقش‌هایی بود که هر بازیگری دوست دارد تجربه‌اش کند.

○ ترکیب بازیگران چطور؟

ترکیب بازیگران فیلم هم برابم بسیار مهم بود. وقتی دیدم قرار است کنار چنین گروهی کار کنم، احساس کردم این پروژه همه ویژگی‌هایی را دارد که می‌تواند یک بازیگر را برای حضور در آن وسوسه کند. فکر می‌کنم هر بازیگری هم اگر جای من بود، با چنین فیلمنامه، کارگردان و گروه بازیگری، به سختی می‌توانست پیشنهاد حضور در «زننده شور» را رد کند.

○ از ویژگی‌های نقش روی کاغذ بگویید و تفاوتش با چیزی که ما روی پرده دیدیم. همین قدر تلخ و سخت بود؟

اساساً با یک فیلمنامه تلخ و غم‌انگیز روبه‌رو بودیم؛

